



## چندمعنایی پیشوند «هم-» در صرف ساختاری

ویدا شقاقی<sup>\*۱</sup>

فریده بجنوردی وحید<sup>۲</sup>

مقاله پژوهشی

### چکیده

پیشوند «هم-» در زبان فارسی، با اتصال به پایه‌های اسمی و قیدی، صفت، اسم و یا قید مشتق می‌سازد. در این مقاله که در چارچوب صرف ساختاری بوی (۲۰۱۰) نگاشته شده است، ابتدا حوزه‌های معنایی بیش از ۵۰۰ واژه‌ی مشتق دارای پیشوند «هم-» که از پیکره‌ی بیجن‌خان و نیز چند فرهنگ لغت فارسی استخراج شده‌اند، بررسی شده‌اند. سپس، طرحواره‌ها، زیرطرحواره‌ها و درخت وراثت واژه‌های مشتق حاصل، ارائه و بررسی گردیده‌اند. براساس نتایج این پژوهش، پیشوند «هم-» دارای پنج حوزه معنایی و ۱۴ معنا و کارکرد متفاوت است؛ بنابراین چندمعناست. این چندمعنایی در سطح طرحواره‌های انتزاعی ساختاری قابل تبیین است و از این‌رو چندمعنایی ساختاری نامیده می‌شود. بررسی این واژه‌های چندمعنا نشان داده است که پیشوند «هم-» بیشتر نقش صفت‌ساز و اسم‌ساز دارد تا نقش قیدساز.

**کلیدواژه‌ها:** صرف ساختاری، بوی، طرحواره‌ی ساختاری، پیشوند هم-، چندمعنایی.

✉ vshahghi@hotmail.com

۱- استاد زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران\*

✉ f.bojnordi@yahoo.com

۲- دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

## ۱- مقدمه

لیبر<sup>۱</sup> (۲۰۰۹: ۲) صرف را مطالعه‌ی روش‌های ساخت واژه و تفاوت صورت کلمه‌ها می‌داند. از نظر باطنی (۱۳۷۱: ۱۶) مطالعات مربوط به ساخته شدن واژه‌ها و تغییرات کارکردی آن‌ها در این حوزه قرار می‌گیرد. شقایق (۱۳۸۶: ۹) حوزه‌ی صرف را این‌گونه تعریف می‌کند: «صرف، شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه‌ی ساختمان درونی واژه‌ها و روابط حاکم بر آن‌ها می‌پردازد». او هدف نهایی مطالعات صرفی را دست یافتن به نظریه‌ای می‌داند که دو منظور را برآورده سازد: نخست این که بتوان به کمک این نظریه، ساختمان واژه را در زبان مورد مطالعه توصیف کرد و ابزاری برای شناسایی انواع واژه اعم از بسیط، غیربسیط، عناصر سازنده واژه‌های غیربسیط و همچنین قواعد واژه‌سازی را فراهم آورد. دومین هدف، دست‌یافتن به نظریه‌ای است که قدرت توصیف و تبیین حوزه‌ی صرف دستور هسته‌ای یا جهانی را داشته باشد، یعنی بتوان بر مبنای آن، ساختارهای صرفی زبان‌ها و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها و انواع گوناگونی‌های صرفی را بیان کرد (همان). به‌طور کلی می‌توان دو نقش عمده برای دستگاه صرفی قائل شد: تصریف و واژه‌سازی (بائر، ۱۹۸۳: ۲۲). به نظر بوی<sup>۲</sup> (۲۰۰۰: ۳۶۰) تمایز بین اشتقاق و تصریف، یک تمایز کارکردی<sup>۳</sup> است تا صوری<sup>۴</sup>. اشتقاق یا تصریف ممکن است با ابزارهایی مانند وندافزایی، تکرار<sup>۵</sup>، تعدیل درونی پایه‌ها<sup>۶</sup> و سایر فرایندهای صرفی انجام شود. در واضح‌ترین و ملموس‌ترین موارد اشتقاق، مقوله‌ی واژه تغییر می‌کند؛ با این حال، اشتقاق لزوماً نیازی به تغییر مقوله‌ی واژه ندارد. بوی (۲۰۰۵: ۱۳) بیان می‌کند، اشتقاق (وندافزایی) و ترکیب رایج‌ترین سازوکارها برای ساختن واژه‌های غیربسیط هستند. شباهت ساختاری بین ترکیب و اشتقاق را می‌توان با طرحواره‌های واژه‌سازی بیان کرد که تعمیم‌هایی را در مورد کلمات موجود در زبان به دست می‌دهند. همچنین، این طرحواره‌ها می‌توانند برای ساختن کلمات جدید استفاده شوند. به باور بوی (۲۰۰۵)، استفاده از درخت‌های توارثی را می‌توان در برخی از چارچوب‌ها مانند دستور ساختاری، صرف شبکه‌ای<sup>۷</sup> و دستور شناختی<sup>۸</sup> یافت. کاربردان زبان، دانش این طرحواره‌های صرفی انتزاعی را بر اساس دانش خود از مجموعه‌ای از کلمات که این الگو را نشان می‌دهند، کسب می‌کنند. در واقع، هنگامی که گویشوران، به تعداد کافی به یک نوع کلمه‌ی خاص برخورد می‌کنند، می‌توانند یک طرحواره‌ی انتزاعی را استنتاج کنند و آن نوع از کلمات را بسط و گسترش دهند.

در این راستا، در پژوهش حاضر ابتدا واژه‌های مشتق حاصل از اتصال پیشوند «هم-» را بر اساس حوزه‌های معنایی دسته‌بندی کرده‌ایم که عبارتند از پنج حوزه‌ی معنایی «همراهی، مصاحبت، اشتراک،

- 
1. R. Lieber
  2. G. Booij
  3. functional
  4. formal
  5. reduplication
  6. internal modification of bases
  7. network morphology
  8. cognitive grammar

شباهت، برابری/یکسانی». سپس در هر حوزه‌ی معنایی با نگاه به ساختمان درونی آن واژه دسته‌بندی دیگری براساس پایه‌ای که پیشوند «هم-» به آن متصل شده است ارائه داده‌ایم. سپس در هر مورد زیرطرحواره و طرحواره‌ی اصلی را ترسیم کرده‌ایم و در نهایت درخت وراثت را نمایش داده‌ایم.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

در این بخش از مقاله به مرور برخی از آثار پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی مرتبط با پژوهش حاضر می‌پردازیم.

### ۲-۱- مطالعات پیشین خارجی

بوی (۲۰۱۰)، ابعاد اشتقاقی ساخت واژه را به همراه شواهدی از زبان‌هایی مانند انگلیسی، آلمانی و یونانی بررسی می‌کند. او در این کتاب بنیادها و مفاهیم کلیدی رویکرد ساختاری را وارد قلمرو صرفی می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان واژه‌های آمیخته و عناصر گروهی واژه‌مانند را به‌عنوان ساختار در نظر گرفت و آن‌ها را با رویکردی واحد تبیین نمود. هم‌چنین او به بحث پیرامون پیوند صرف-نحو، ساختار و ویژگی‌های واژگان ذهنی و پدیده دستوری‌شدگی<sup>۱</sup> می‌پردازد و مسیر تازه‌ای پیش روی پژوهش‌های صرفی قرار می‌دهد. یافته‌های پژوهش بوی (۲۰۱۳) دیدگاه دستور ساختاری در مورد واژگان را تأیید می‌کند. این دیدگاه، واژگان را به‌عنوان ساختار- یعنی مجموعه‌ای ساخت‌مند<sup>۲</sup> و پایگانی از ساختارها و برساخت‌های سطح گروه یا واژه- می‌شناسد. بوی و هانینگ<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) موضوع وندواره‌ها<sup>۵</sup> و اصطلاح‌های ساختاری<sup>۶</sup> را در زبان هلندی بررسی کرده‌اند. وندواره‌ها، سازه‌های ترکیبی هستند که رفتاری مانند وندها دارند. اصطلاح‌های ساختاری نیز زیرطرحواره‌هایی برای ترکیب هستند که از نظر واژگانی کم و بیش ثابت‌اند و ویژگی‌های معنایی خاصی دارند. بوی و هانینگ (۲۰۱۴) پس از بررسی داده‌هایی از زبان هلندی نشان داده‌اند که وندواره‌ها و اصطلاح‌های ساختاری، پشتیبان و تأییدکننده‌ی رویکرد صرف ساختاری هستند. از نظر آن‌ها در صرف ساختاری، واژگان، پایگانی و دارای لایه‌های گوناگونی از انتزاع است که توانمندی‌های واژه‌سازی زبان را در خود گنجانده‌است. کمپف<sup>۷</sup> (۲۰۱۶) با استفاده از مثال‌هایی از اشتقاق صفت در زبان آلمانی به موضوع الگوهای اشتقاقی پرداخته است. او دغدغه‌ی اصلی خود را یافتن انگاره‌ای می‌داند که بتواند ساخت‌های اشتقاقی را توصیف و به درک معانی آنها کمک کند. کمپف پس از بررسی مختصر آثار لیبر (۲۰۰۴) و پاندر<sup>۸</sup>

1. grammaticalization
2. structured
3. construct
4. M. Hüning
5. affixoid
6. constructional idiom
7. L. Kempf
8. A. Pounder

(۲۰۰۰) در این زمینه، به سراغ صرف ساختاری در آثار بوی (۲۰۰۷ الف، ۲۰۰۷ ب، ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳) می‌رود و با بررسی چند وند در زبان آلمانی به این نتیجه می‌رسد که وندها در صرف ساختاری مانند واژه هستند. کمپف معتقد است مفاهیم وند، طرحواره و الگو، همگی در مفهوم اصلی و بنیادین «ساختار» به صورت شبکه‌ای چند بُعدی از عناصر عینی یا انتزاعی که محدودیتی در اندازه ندارند، نهفته‌اند.

## ۲-۲- مطالعات پیشین داخلی

رفیعی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «صرف ساخت-محور: شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی»، صرف ساختار-محور را به‌طور خلاصه معرفی کرده است. وی با ارائه شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی، بر لزوم استفاده از مفهوم ساختار جهت ارائه تحلیل‌های مناسب صرفی تأکید کرده است. رفیعی در پژوهش خود، به این نتیجه رسیده است که صرف ساختار-محور (که رویکردی جانشینی به صرف دارد) به وجود ساختار و انتساب برخی از مفاهیم و ویژگی‌ها به آن قائل است و می‌تواند در مقایسه با نظریه‌های دارای رویکرد همنشینی، توصیف و تحلیل مناسب‌تری از فرایندهای واژه‌سازی به دست دهد. او نقطه قوت این نظریه را معرفی «ساختار» و استفاده از آن می‌داند و معتقد است روابط جانشینی میان واژه‌ها و انتزاع طرحواره‌های ساختاری چشم‌انداز خوبی از مطالعات صرفی به‌ویژه در بررسی رابطه‌ی صرف و نحو، ساختار واژگان و فرایندهای واژه‌سازی به‌دست داده است. رفیعی (۱۳۹۲) تمامی واژه‌های مشتق از پسوندهای «-گر»، «-نده»، «-بان»، «-چی»، «-گار» و «-ار» را از فرهنگ هشت‌جلدی سخن و فرهنگ زانسو استخراج کرده و سپس به بررسی منشاء مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی پرداخته است. او در این پژوهش به این نتیجه رسیده است که مفهوم عامل را نمی‌توان برگرفته از نقش تتای موضوع بیرونی پایه دانست. پس، برای این مفهوم در واژه‌های مشتق، منشاء احتمالی دیگری معرفی کرده است: معنی وند مستقل از ساخت موضوعی پایه و ساخت صرفی واژه‌های مشتق مورد بررسی. رفیعی در پژوهش خود، با ارائه شواهدی از فرایندهای اشتقاق و ترکیب در زبان فارسی، معنی خود وند را به‌عنوان منشاء مفهوم عامل در این گروه از واژه‌ها، معرفی کرده است. بامشادی و قطره (۱۳۹۶) چندمعنایی پسوند «-ی» را در چارچوب صرف ساختاری بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که پسوند «-ی» قابلیت چندمعنایی بسیار بالایی دارد و همواره معنا/کارکردهای تازه‌ای را نیز می‌پذیرد. از نظر آن‌ها چندمعنایی پسوند «-ی»، نه در سطح واژه‌های عینی، بلکه در سطح طرحواره‌های انتزاعی قابل تبیین است و از این‌رو آن را چندمعنایی ساختاری می‌نامند. به سخن دیگر، نظریه صرف ساختاری برداشت و مفهوم تازه‌ای از چندمعنایی را می‌رساند که همانا چندمعنایی پایگانی (سلسله مراتبی) و چندمرحله‌ای در سطح ساختارهای انتزاعی زبان است. بهرامی خورشید و نامداری (۱۳۹۷) به پیشوندهای فعلی رایج در زبان فارسی در چارچوب صرف ساختاری و تعامل آن با معناشناسی پرداخته و ترکیب‌پذیری معنا در افعال پیشوندی و تأثیر معنا بر ساختار این افعال را بررسی کرده‌اند. بامشادی و همکاران (۱۳۹۷) پسوند «-انه» را در چارچوب صرف ساختاری بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که این وند دارای چندمعنایی ساختاری است. حنان و ایمانی (۲۰۲۲) در پژوهش خود، ۶۰

واژه مرکب زبان فارسی با ستاک «افکن» را از پیکره فارسی بیجن‌خان، فرهنگ‌های لغت فارسی و چند منبع دیگر گردآوری و در چارچوب صرف ساختاری بوی (۲۰۱۰) بررسی کرده‌اند. پژوهشگران پس از ارائه طرحواره‌های ساختاری این واژه‌ها دریافته‌اند که آنها به هشت مقوله‌ی معنایی تعلق دارند و این معناها را می‌توان بر روی پیوستاری متصور شد که از شفاف‌ترین تا تیره‌ترین معنا (معنای اصطلاحی) را دارند. حنان و ایمانی نتیجه می‌گیرند، نظریه صرف ساختاری، تمایز معنایی واژه‌های حاصل از ستاک «افکن» را به خوبی مشخص می‌کند.

### ۳- روش پژوهش

پژوهش حاضر، پژوهشی بنیادی است که به روش کتابخانه‌ای انجام می‌شود. داده‌های مورد بررسی، بیش از ۵۰۰ واژه مشتق حاصل از اتصال پیشوند «هم-» به پایه‌های فعلی و غیرفعلی است. این واژه‌ها از پیکره بیجن‌خان<sup>۱</sup> و پیکره همشهری استخراج گردید و نیز با جستجوی اینترنتی و با مراجعه به لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ فارسی عمید واژه‌های دیگری نیز به این فهرست اضافه شد. سپس بر پایه صرف ساختاری، طرحواره‌ها، زیرطرحواره‌های و درخت وراثت مربوط به واژه‌های مشتق حاصل از افزودن این وند ارائه گردید.

### ۴- صرف ساختاری

موضوع پژوهش حاضر، بررسی چندمعنایی پیشوند «هم-» بر اساس صرف ساختاری است. صرف ساختاری، نظریه‌ای در حوزه‌ی صرف زبان است که در آن مفهوم «ساختار» نقش اصلی را ایفا می‌کند. هدف نظریه صرف ساختاری، درک بهتر رابطه بین نحو، صرف و واژگان و ارائه چارچوبی است که در آن هم تفاوت‌ها و هم اشتراک‌های ساختارهای سطح کلمه و ساختارهای سطح عبارت، قابل توضیح باشد. در زبان‌شناسی نوین، فرایند اشتقاق را به دست دادن واژه‌ای جدید از رهگذر وندافزایی<sup>۲</sup> می‌دانند. در بیشتر مباحث پیرامون اشتقاق، بررسی تفاوت این فرایند از تصریف همیشه مورد بحث بوده است. در رویکرد واژه‌گرایی<sup>۳</sup> بیان می‌شود که هر چند در اشتقاق و تصریف، وندافزایی صورت می‌گیرد، اما اشتقاق از تصریف، متمایز است. چون اولاً، تصریف فقط به نحو مربوط می‌شود و خروجی قواعد تصریفی را نمی‌توان از نظر واژگانی فهرست کرد. از سوی دیگر، اشتقاق صرفاً واژگانی است؛ بنابراین، خروجی قواعد اشتقاقی، واژه جدیدی است که مشمول فهرست واژگانی می‌شود. ثانیاً، اگر عملیات واژگانی مقدم بر عملیات نحوی باشد، نشانگرهای تصریفی همیشه پس از نشانگرهای اشتقاقی به کار می‌روند. شقاقی (۱۳۸۶) نیز معتقد است که فرایند اشتقاق از طریق وندافزایی صورت می‌گیرد و می‌تواند مقوله و معنای واژه پایه را تغییر دهد. وی معتقد است که در فرایند اشتقاق

1. www.peykaregan.ir

2. affixation

3. lexicalism

وندافزایی به دو صورت پایگانی<sup>۱</sup> و ناپایگانی<sup>۲</sup> صورت می‌گیرد. بائر (۲۰۰۴) معتقد است وند، تکواژی وابسته است که به تنهایی به کار نمی‌رود و تنها در پیوند با واژه یا ستاک به کار می‌رود. این تعریف باعث شده است که تعدادی از پژوهشگران برخی از تکواژهایی را که به واژه‌ها افزوده می‌شوند، در زمره پیشوندهای فارسی قرار ندهند مانند «هم-» در واژه «همکار». چراکه این تکواژه‌ها می‌توانند به تنهایی نیز به کار روند، مانند «هم» در جمله «ما او را هم با خود بردیم». طباطبایی (۱۳۹۴) بیان می‌کند که این دو عنصر زبانی صرفاً هم‌آوا هستند، به دلیل این که در دو نقش متفاوت به کار رفته‌اند.

از نظر بوی (۲۰۱۰: ۱) دو رویکرد اساسی برای تحلیل زبانی واژه‌های غیربسیط وجود دارد. در رویکرد تکواژبنیاد، که در زبان‌شناسی آمریکایی پسابلومفیلدی رویکردی غالب بود، یک واژه غیربسیط به‌عنوان ترکیبی از تکواژه‌ها در نظر گرفته می‌شد. در این رویکرد، تحلیل‌های صرفی را می‌توان به‌عنوان «نحو تکواژه‌ها» تعریف کرد. بوی به نظر هارلی<sup>۳</sup> (۲۰۰۷) اشاره کرده و می‌گوید او معتقد است ساخت واژه در زبان انگلیسی این‌گونه است و واژه انگلیسی «walker» را به‌عنوان مثال ذکر می‌کند. این واژه را می‌توان ترکیبی از تکواژ «walk» و پسوند اسمی «-er» که دارای معنای «عامل» است، دانست. این روش معمولاً در کتاب‌های آموزشی ساخت واژه انگلیسی تدریس می‌شود. بوی سپس نظر جولیان (۲۰۰۲) را ذکر می‌کند: «در مفهومی افراطی‌تر، رویکرد تکواژبنیاد حتی این ادعا را مطرح می‌کند که از نظر صرفی واژه‌های غیربسیط نتیجه چینش ماهرانه<sup>۴</sup> تکواژهایی است که در نحو سامان می‌یابند» (جولیان، ۲۰۰۲: ۲۹۷). از طرف دیگر، در دیدگاه واژه‌بنیاد کلمات نقطه شروع تجزیه و تحلیل‌های صرفی‌اند (آرونوف، ۲۰۰۷). گویشوران در مواجهه با واژه‌های موجود در زبان، مشخصه‌های صوری و معنایی مشترک آنها را استخراج می‌کنند و در قالب الگو، بازنمایی می‌نمایند. سپس این الگوها را برای ساختن واژه‌های جدید به کار می‌گیرند. بوی (۲۰۱۰: ۵) بیان می‌کند که هر طرحواره، اطلاعات نظام‌مندی برای بیان یک مفهوم عام است که در ذهن گویشوران زبان ذخیره شده است. این تجزیه و تحلیل با مقایسه مجموعه‌ای از کلمات مانند مثال‌های زیر نشان داده شده است (بوی، ۲۰۱۰: ۲):

1) buy	buyer
eat	eater
shout	shouter
walk	walker

با مقایسه‌ی کلمات ستون سمت چپ و ستون سمت راست در مثال‌های شماره ۱، متوجه تفاوت صوری میان آنها می‌شویم. این تفاوت صوری، با نوعی تفاوت معنایی نظام‌مند، همبسته است یعنی کلمات سمت

1. hierarchical
2. flat
3. H. Hartley

۴. برای واژه manipulation، احمدی شاد و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «انضمام در کردی اردلانی: رقابت صرف و نحو» معادل «قالب‌ریزی» و بدیعی و علی‌نژاد (۱۴۰۰) در مقاله «دستکاری و مطالعه ادراکی جملات خبری به سؤالی بله/ خیر با استفاده از دو الگوی شبیب و همزمان‌سازی - کی‌پرداری» معادل «دستکاری» را استفاده کرده‌اند.

راست در (۱) دارای عنصر مازاد «-er» در مقایسه با کلمات سمت چپ هستند. این عناصر مازاد، در واقع عامل‌های کنش‌های افعال موجود در ستون سمت چپ را نشان می‌دهند. کلماتی مانند «buy و buyer» و سایر جفت واژه‌ها، برخلاف رابطه هم‌نشینی<sup>۱</sup> کلمات که در یک عبارت یا جمله ترکیب می‌شوند، با هم در رابطه جانشینی<sup>۲</sup> قرار دارند. این رابطه جانشینی بین جفت واژه‌هایی مانند «buy و buyer» را می‌توان در قالب ساختار درونی کلمه بر روی کلمه «buyer» پیش‌بینی کرد:

(۲) [[buy]V er]<sub>N</sub>

در ذهن گویشور زبان انگلیسی، مجموعه کلمات فهرست شده در (۱) ممکن است طرحواره‌ای انتزاعی به شکل (موقت) زیر را ایجاد کند (بوی، ۲۰۱۰: ۳):

(۳) [[x]<sub>V</sub> er]<sub>N</sub> 'one who Vs'

این طرحواره، تمیمی را در مورد صورت و معنای اسم‌های اشتقاقی موجود در فهرست «-er» در واژگان بیان می‌کند.

هم‌چنین این طرحواره می‌تواند به‌عنوان نقطه شروعی برای ایجاد اسم‌های جدید انگلیسی از افعال در فهرست «-er» عمل کند. یعنی اسامی اشتقاقی جدید لزوماً بر اساس قیاس با یک کلمه اشتقاقی موجود در فهرست «-er» ساخته نمی‌شوند، بلکه ممکن است بر اساس این طرحواره انتزاعی شکل بگیرند. یک کلمه جدید ممکن است با جایگزین کردن متغیر x در طرحواره با یک فعل ملموس و عینی<sup>۳</sup> ساخته شود. این عمل را «یکسان‌سازی»<sup>۴</sup> می‌نامند. به‌عنوان مثال، فعل انگلیسی «skype» را که به تازگی ساخته شده است، می‌توان با طرحواره (۳) یکسان کرد و در نتیجه آن اسم جدید «skyper» را به‌وجود آورد. همان‌طور که توماسلو<sup>۵</sup> (۲۰۰۰: ۲۳۸) اشاره می‌کند، اکتساب زبان با ذخیره بازنمایی‌های ذهنی موارد عینی استفاده از زبان آغاز می‌شود. به‌گونه‌ای که به‌تدریج زبان‌آموز انتزاع‌هایی را در میان مجموعه‌هایی از ساختارهای زبانی با ویژگی‌های مشابه شکل می‌دهد. در نهایت نظام انتزاعی زیربنای این ساختارهای زبانی را فرا می‌گیرد. این ایده که الگوهای ساخت واژه، حاصل انتزاعی از مجموعه واژه‌های مرتبط است، در سنتی معتبر و دیرینه ریشه دارد. پاول<sup>۶</sup> (۱۸۸۰: ۱۰۲) در یک اثر قدیمی نوشته است: «زبان‌آموز با فراگیری واژه‌های منفرد و صورت کلمه‌ها شروع می‌کند اما به تدریج از کلمات ملموس و واقعی که یاد گرفته است فاصله می‌گیرد و واژه‌های جدید را با طرحواره‌های ذهنش تطبیق می‌دهد. این باعث می‌شود زبان‌آموز در ساخت واژه و تصریف، خلاق شود».

1. syntagmatic relationship
2. paradigmatic relationship
3. concrete
4. operation of unification
5. Tomasello
6. H. Paul

هر طرحواره ساختاری دارای دو بخش صورت و معنا است و هر بخش نیز دارای متغیرهایی است. شکل کلی طرحواره را می‌توان به صورت زیر مشاهده نمود (بوی، ۲۰۱۰: ۱۷):

$$(۴) \quad [[a]_{Xk} [b]_{Ni} Nj] \leftrightarrow [SEM_i \text{ with relation } R \text{ to } SEM_k]_j$$

در این طرحواره،  $X$  مقوله واژگانی اصلی واژه را نشان می‌دهد.  $a$  و  $b$  توالی آوایی اند.  $i$ ،  $j$  و  $k$  نمایه‌های واژگانی روی مشخصه‌های واجی، نحوی و معنایی واژه‌ها هستند. رابطه معنایی نیز با  $R$  نمایش داده می‌شود. از آنجایی که چنین طرحواره‌هایی به روابط بین کلمات بستگی دارند، این انگاره صرفی را انگاره شبکه‌ای نامیده‌اند (بای‌بی، ۱۹۹۵). مفهوم «شبکه» در واقع اصطلاح مناسبی برای مفهوم‌سازی مجموعه‌ای از روابط بین کلمات در واژگان است (بوشنر<sup>۱</sup>، ۱۹۹۳).

بوی (۲۰۱۰: ۴۱) چهار ویژگی را برای طرحواره‌های ساختاری در حوزه صرف مطرح می‌کند:

- ۱- طرحواره‌ها دارای متغیرند.
- ۲- طرحواره‌ها می‌توانند درونه‌ای<sup>۲</sup> باشند، یعنی یکی درون دیگری قرار بگیرد.
- ۳- طرحواره‌ها اطلاعاتی در همه سطوح انتزاع ارائه می‌دهند.
- ۴- طرحواره‌ها فرایندهایی فعال هستند.

بر اساس ویژگی‌های بالا، ساختارهای صرفی، طرحواره‌هایی هستند که دارای متغیرند و درجات مختلفی از انتزاع دارند. هم‌چنین دستورالعمل‌هایی برای ابداع کلمات جدید هستند. قابلیت درونه‌سازی طرحواره‌ها برای تحلیل صرفی نیز بسیار جالب است. به این معنی که واژه‌های غیربسیط ممکن است مراحل میانی را در ابداع کلمات جدید تشکیل دهند. یعنی در یک صرف واژه‌بنیاد، عملیات صرفی ممکن است نه تنها در مورد کلمات موجود فهرست شده، بلکه برای واژه‌های غیربسیط غیرمتعارف ولی ممکن نیز اعمال شود (بوی، ۱۹۹۷). با توجه به وجود طرحواره‌های واژه‌سازی برای انتزاع از مجموعه واژه‌های غیربسیط، چنین طرحواره‌هایی را می‌توان به طرحواره‌های مفصل‌تر تبدیل کرد. هدف کلی در رویکردهای طرحواره بنیاد دستیابی به تعمیم<sup>۳</sup> هاست. این تعمیم‌ها در سطح قواعد نیستند، بلکه تعمیم‌هایی در سطح طرحواره‌های ساختاری هستند. صرف ساختاری ممکن است به‌عنوان رویکرد «انتزاعی» نیز شناخته شود (بلوینز<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶)، زیرا ابداع کلمات جدید به انتزاع‌هایی بیش از مجموعه‌ای از کلمات موجود در واژگان یک زبان بستگی دارد. بوی (۲۰۱۰: ۱ و ۲) معتقد است که صرف ساختاری نظریه‌ای از صرف را ارائه می‌کند که در آن واژه‌سازی از طریق طرحواره‌های صرفی با درجات مختلفی از انتزاع در یک نظام پایگانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. در صرف ساختاری، الگوهای واژه‌سازی را می‌توان به‌عنوان طرحواره‌های انتزاعی در نظر گرفت که مجموعه واژه‌های غیربسیط موجود را با همبستگی نظام‌مند میان صورت و معنا تعمیم می‌دهد. این طرحواره‌ها مشخص می‌کنند که چگونه واژه‌های غیربسیط جدید می‌توانند ابداع شوند.

1. H. Bochner  
2. embedded  
3. generalization  
4. J. Blevins



### ۵- چندمعنایی پیشوند «هم-»

در مورد پیشوند «هم-» راستار گویوا<sup>۱</sup> (۱۳۴۷: ۴۰) گفته است که در فارسی میانه پیشوندی بوده که معنی مجاورت و همکاری را می‌رسانده است و بر سر اسم می‌آمده و صفت یا اسم می‌ساخته است. نیبرگ<sup>۲</sup> (۱۹۷۴: ۹۰) نیز معتقد است که بازمانده hama در اوستایی و فارسی باستان است. او معانی «هم، باهم، مشابه، یکسان» را برای پیشوند «هم-» ارائه کرده است. ابوالقاسمی (۱۳۹۲: ۳۰۲) بیان می‌کند صفت hama/ hama ایرانی باستان، در ایرانی میانه غربی به صورت hæm و ham درآمده و به عنوان پیشوند برای ساخت صفت از اسم به کار می‌رفته است، مانند واژه‌های «هم‌تخمه، هم‌خانواده» در پهلوی اشکانی و واژه «همدم» در فارسی میانه زرتشتی. او معتقد است پیشوندهای hæm و ham ایرانی میانی غربی به همان صورت به فارسی دری انتقال یافته‌اند. این پیشوندها برای ساخت صفت‌ها به کار می‌روند، مانند «هم‌گفتار/ هام‌گفتار». از نظر ابوالقاسمی این پیشوندها با برخی ستاک‌های حال یا گذشته فعل نیز ترکیب شده و صفت فاعلی می‌سازند، مانند «هم‌نشین/ هام‌نشین». در فرهنگ فارسی معین برای معنی پیشوند «هم-» این معانی ارائه شده است: (۱) (قید) نیز، همچنین. (۲) (پش.) در ترکیبات پیشوند اشتراک است: هم اتاق، همراه، همدل. در این فرهنگ، معنایی که برای پیشوند «هم-» در نظر گرفته شده است، معنای «اشتراک» است. در فرهنگ فارسی عمید نیز، این معانی برای پیشوند «هم-» موجود است: (۱) (ضمیر) [پهلوی: ham]. یکدیگر. (۲) (پیشوند) همکاری، مشارکت (در ترکیب با کلمه دیگر): همسایه، همنشین، هم‌خواب، هم‌کار، همراه، همدست. (۳) (قید) هردو، همه: هم این، هم آن. (۴) (قید) نیز: او هم آمد. سامعی و تفسیری (۱۳۹۳: ۴۹) نیز بیان می‌کنند که پیشوند «هم-» در اتصال با ستاک فعل دارای معنای فاعلی و مفعولی به همراه مفهوم شراکت است، مانند: هم+ فعل مضارع= صفت با معنای فاعل و شراکت (هم‌جوش، هم‌خوان، هم‌ساز» یا هم+ فعل ماضی= صفت با معنای مفعولی و اشتراک (هم‌زیست، هم‌نهشت). کلباسی (۱۳۶۹) برای واژه «هم»، شش نقش برشمرده است که یکی از آنها را پیشوند «هم-» می‌داند که دارای معنی «اشتراک» یا «شباهت» است. وی می‌گوید پیشوند «هم-» با اسم می‌آید و اسم، صفت و یا قید می‌سازد (کلباسی، ۱۳۶۹: ۵۸).

با بررسی داده‌های جمع‌آوری شده در مورد مشتقات پیشوند «هم-»، می‌توان پنج حوزه معنایی «همراهی، مصاحبت، اشتراک، شباهت، برابری/یکسانی» را برای آنها در نظر گرفت. معمولاً برای برآورده شدن معنی پیشوند «هم-» با افزوده شدن به پایه‌های واژگانی دو ماهیت مورد نیاز است و روابط مختلف بین این دو ماهیت معنای واژه مشتق از پیشوند «هم-» را شکل می‌دهد. در چارچوب دیدگاه شناختی، جانسون (۱۹۹۰) بیان می‌کند که در ساده‌ترین شکل، ساختار داخلی طرحواره پیوند<sup>۳</sup> شامل دو ماهیت است که توسط یک ساختار پیوندی به هم متصل شده‌اند. به‌طور معمول، دو ماهیت از نظر فضایی در حوزه ادراکی ما به هم

1. V. S. Rostorgueva

2. H. Nyberg

3. link

پیوسته هستند. او معتقد است که دو نوع تفسیر استعاری از طرحواره پیوند وجود دارد. در یک طرحواره پیوند اگر پیوند به صورت انتزاعی تفسیر شود، نمونه‌ای از روابط شباهت<sup>۱</sup> یا واحدهای کارکردی<sup>۲</sup> خواهیم داشت. همچنین، اگر ماهیت‌ها به صورت انتزاعی تفسیر شوند، مفهوم نظام‌ها یا شبکه‌های انتزاعی<sup>۳</sup> را خواهیم داشت.

### ۱-۵- همراهی

در زبان فارسی از اتصال پیشوند «هم-» به اسم‌هایی مانند «صدا، رزم، پا، راه، بازی، گام، رکاب، سفر و سو» مشتقاتی با معنی «همراهی» مانند «هم‌صدا، هم‌رزم، هم‌پا، هم‌راه، هم‌بازی، هم‌گام، هم‌رکاب، هم‌سفر و هم‌سو» شکل گرفته است.

برای تبیین معنای همراهی مشتقات پیشوند «هم-» می‌توان از زیرطرحواره‌های ساختاری استفاده کرد. افزوده شدن پیشوند «هم-» به اسم می‌تواند در قالب دو زیرطرحواره متفاوت صورت گیرد. واژه‌های برآمده از زیرطرحواره (۵)، از مقوله اسم هستند:

۵) [hæm- [a]<sub>Ni</sub>] N<sub>j</sub> ↔ [عمل کنشگرانی که در SEM<sub>i</sub> با هم و همراه یکدیگر هستند]

در زبان فارسی از افزوده شدن پیشوند «هم-» به ستاک‌های «گرا، افزا، پوش» و نظایر آنها، مشتقاتی با معنی «همراهی» مانند «هم‌گرا، هم‌افزا، هم‌پوش» شکل گرفته است. این واژه‌ها دارای مقوله صفت و مشتقاتی از زیرطرحواره (۶) هستند:

۶) [hæm- [a]<sub>(Vpres)i</sub>] A<sub>j</sub> ↔ [ویژگی کنشگرانی که SEM<sub>i</sub> را نسبت به هم انجام می‌دهند]

با توجه به آنچه که گفته شد، به نظر می‌رسد که دو زیرطرحواره فوق، زیرطرحواره‌های یک طرحواره انتزاعی‌تر با معنای همراهی هستند که در زیر ارائه شده‌است:

۷) [hæm- [a]<sub>(N/V)i</sub>] (A/N)<sub>j</sub> ↔

[ویژگی/عمل کنشگرانی که SEM<sub>i</sub> را نسبت به هم/با هم انجام می‌دهند]

### ۲-۵- شباهت

پیشوند «هم-» با اتصال به قیدهایی مانند «چنین، چنان» مشتقاتی با معنی «شباهت» در زبان فارسی ساخته است. افزایش پیشوند «هم-» به قید در قالب زیرطرحواره (۸) صورت می‌گیرد که واژه‌های برآمده از این زیرطرحواره نیز، از مقوله قید هستند:

۸) [hæm- [a]<sub>(Adv)i</sub>] Adv<sub>j</sub> ↔ [ویژگی ماهیت‌هایی که در SEM<sub>i</sub> به هم شبیه هستند]

1. similarity relations
2. functional unities
3. abstract systems or networks

پیشوند «هم-» با افزودن به اسم‌های «داستان، شکل، آوا، خون، نوع، نام» مشتقاتی با معنی «شباهت» مثل «هم‌داستان، هم‌شکل، هم‌آوا، هم‌خون، هم‌نوع، هم‌نام» ساخته است. در صرف ساختاری، زیرطرحواره‌ای که این صفت‌ها بر اساس آن ساخته می‌شوند به صورت زیر است:

ز[ویژگی ماهیت‌هایی که در SEM<sub>i</sub> به هم شبیه هستند] ↔ [hæm- [a]<sub>Ni</sub>] Aj ↔ ۹) در نظر گرفتن آنچه که بیان شد، می‌توان گفت که دو زیرطرحواره (۸) و (۹) از طرحواره انتزاعی‌تر و دارای مرتبه‌ی بالاتر (۱۰) مشتق شده‌اند:

ز[ویژگی ماهیت‌هایی که در SEM<sub>i</sub> به هم شبیه هستند] ↔ [hæm- [a]<sub>(N/Adv)i</sub>] Aj/Advj ↔ ۱۰)

### ۳-۵- مصاحبت

«مصاحبت» در لغت به معنای «با کسی صحبت داشتن، با کسی یار و همدم شدن» است. در واقع، مصاحبت جزء تجربه‌های زندگی است که بر پایه‌ی رابطه‌ی بین دو یا چند شخص استوار می‌شود. پیشوند «هم-» با اتصال به اسم‌هایی مانند «سر، آغوش، بستر، نفس، صحبت، دم» واژه‌های «همسر، هم‌آغوش، هم‌بستر، هم‌نفس، هم‌صحبت، همدم» را می‌سازد که از این مشتقات معنای «مصاحبت» برداشت می‌شود. بر پایه‌ی صرف ساختاری، این واژه‌های مشتق از اتصال پیشوند «هم-» به اسم طبق زیرطرحواره (۱۱) ساخته می‌شوند:

ز[عملی که کنشگران SEM<sub>i</sub> را با هم/نسبت به هم انجام می‌دهند] ↔ [hæm- [a]<sub>Ni</sub>] Aj ↔ ۱۱) در زبان فارسی، پیشوند «هم-» به ستاک حال نیز متصل می‌شود. مثلاً با اتصال به «نشین، اندیش، خوان و نواز» صفت‌هایی مانند «هم‌نشین، هم‌اندیش، هم‌خوان و هم‌نواز» را می‌سازد. زیرطرحواره‌ای که بر اساس آن، این صفت‌ها ساخته می‌شوند، در زیر ارائه شده است:

ز[عملی که کنشگران SEM<sub>i</sub> را با هم انجام می‌دهند] ↔ [hæm- [a]<sub>(Vpres)i</sub>] Aj ↔ ۱۲) در زبان فارسی، اتصال پیشوند «هم-» به ستاک گذشته‌ی فعل‌هایی مانند «رفت و زیست» صفت‌هایی مانند «هم‌رفت و هم‌زیست» می‌سازد. واژه‌های اشتقاقی مذکور بر اساس زیرطرحواره (۱۳) ساخته شده‌اند:

ز[عملی که کنشگران SEM<sub>i</sub> را با هم انجام می‌دهند] ↔ [hæm- [a]<sub>(Vpast)i</sub>] Aj ↔ ۱۳) براساس آنچه که تشریح شد، به نظر می‌رسد سه زیرطرحواره (۱۱)، (۱۲) و (۱۳) از طرحواره انتزاعی‌تر و دارای مرتبه‌ی بالاتر (۱۴) مشتق شده‌اند:

ز[عملی که کنشگران SEM<sub>i</sub> را با هم انجام می‌دهند] ↔ [hæm- [a]<sub>(N/V)i</sub>] Aj ↔ ۱۴)

### ۴-۵- برابری / یکسانی

معنای دیگری که مشتقات حاصل از پیشوند «هم-» دارند، معنای «برابری» است. پیشوند «هم-» معمولاً با اتصال به پایه‌ی اسمی، واژه‌هایی مشتقی را تولید می‌کند که معنای برابری و مساوات دارند. در واژه‌های «هم‌وزن، هم‌سنگ، هم‌قد، هم‌عرض، هم‌ارز، هم‌توان، هم‌پایه و هم‌عصر» پیشوند «هم-» واژه‌ی مشتقی با معنای برابری ساخته است.

زیرطرحواره‌ای (۱۵)، زیرطرحواره‌ای است که طبق آن صفت‌های حاصل از اشتقاق پیشوند «هم-» با اسم ساخته می‌شوند:

[کنشگران/ماهیت‌هایی که در SEM<sub>i</sub> با هم برابر هستند] ↔ [hæm- [a]N<sub>i</sub>]A<sub>j</sub> (۱۵)

### ۵-۵- اشتراک

«اشتراک» در لغت به معنی باهم شریک‌شدن، شرکت‌کردن باهم و همکاری کردن است. از بُعد معناشناختی، وجود حداقل دو ماهیت برای انجام عمل مشارکت/ اشتراک لازم است. پیشوند «هم-» با افزوده شدن به ابتدای اسم‌هایی مانند «خانه، درد، پیاله، آیین، کار، زبان، عقیده و هم‌دست» معنای مشارکت/ اشتراک را به کلمات مشتق حاصل یعنی «هم‌خانه، هم‌درد، هم‌پیاله، هم‌آیین، هم‌کار، هم‌زبان، هم‌عقیده و هم‌دست» اضافه می‌کند.

زیرطرحواره (۱۶)، زیرطرحواره‌ای است که طبق آن اسم‌های حاصل از اشتقاق پیشوند «هم-» با اسم ساخته می‌شوند:

[کنشگرانی که SEM<sub>i</sub> شان با هم مشترک است] ↔ [hæm- [a]N<sub>i</sub>]N<sub>j</sub> (۱۶)

در طرحواره فوق، موضوع یا ماهیت مشترک می‌تواند بین بیش از دو شخص مشترک باشد. اما موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که معنای اشتراکی که پیشوند «هم-» به واژه‌هایی مانند «خانه و درد» اضافه کرده است، معنای ارجاعی کلمات مشتق «هم‌خانه و هم‌درد» را تغییر نداده است، بلکه به آنها معنایی اضافی افزوده است:

- هم‌درد= دو یا چند کس که دارای درد مشترک هستند.

- هم‌خانه= دو یا چند تن که در خانه‌ای مشترک زندگی می‌کنند.

به عبارت دیگر، معنای کلمه‌های مشتق «هم‌خانه و هم‌درد»، از مجموع معنای هر دو عنصر پیشوند و پایه قابل برداشت است، به دیگر سخن این واژه‌های مشتق دارای شفافیت معنایی هستند. به این معنی که واژه‌های پایه «خانه» و «درد» در معنای ارجاعی خود به کار رفته‌اند.

از سوی دیگر، در واژه‌های مانند «هم‌دست» معنای واژه مشتق از مجموع معنای دو عنصر پیشوند و پایه قابل برداشت نیست.

- هم‌دست= دو تن که کاری را به کمک هم انجام بدهند، شریک، رفیق

واژه مشتق «هم‌دست» ترکیب‌پذیر نیست و معنای جدید «شریک» یافته است. این وضعیت در مورد واژه «هم‌ریش» و نظایر آن نیز صادق است. باطنی (۱۳۵۶: ۲۹) می‌گوید «مقصود از شفافیت معنایی ویژگی آن دسته از کلماتی است که از روی اجزای آن‌ها بتوان به معنی آن‌ها پی برد یا معنی آن‌ها را حدس زد.» بائر (۱۹۹۶: ۱۹) نیز معتقد است هر واژه در صورتی شفاف در نظر گرفته می‌شود که به روشنی قابل تجزیه به تکواژهای سازنده‌اش باشد و دانسته‌های ما درباره تکواژهای واژه برای تفسیر معنی واژه در بافت کفایت کند. پیرامون موضوع شفافیت و تیرگی معنایی واژه‌های غیربسیط، افراشی (۱۳۸۷) نگاهی پیوستاری به این

موضوع دارد. به این صورت که شفاف یا تیره‌بودن را نمی‌توان با نگاه صفر و یک تفسیر کرد و نمی‌توان گفت فلان واژه کاملاً شفاف است یا فلان واژه کاملاً تیره است و همواره سخن از کمتر و بیشتر است؛ یعنی باید گفت که فلان واژه شفاف‌تر است و فلان واژه تیره‌تر است. افراشی (۱۳۷۸) بررسی شفافیت و تیرگی معنایی واژه‌های مرکب را بر پایه معنای ارجاعی آنها استوار می‌کند و آن را در برابر معنای عاطفی قرار می‌دهد. از دید افراشی معنای ارجاعی رابطه میان یک واحد زبانی و واقعیت‌های برون‌زبانی است که آن واحد بر آنها دلالت دارد. رویکرد افراشی به این صورت است که اگر در یک واژه‌ی مرکب دو تکواژی، هردو تکواژ دارای معنای ارجاعی باشند، آن واژه‌ی مرکب شفاف است و اگر هر دو تکواژ دارای معنای غیرارجاعی باشند، آن واژه تیره است. افراشی و رضایی (۱۳۹۳)، در پژوهشی دیگر، مهم‌ترین دلایل شفافیت معنایی واژه‌های غیربسیط را مواردی مانند مفهوم کانونی، ترکیب‌پذیری معنایی، هسته‌داری، تجزیه‌پذیری، قیاس‌پذیری، افزایش/کاهش معنایی و رابطه‌ی استعاره دانسته‌اند. با این حال، از دیدگاه آنها هیچ یک از این معیارها به تنهایی نمی‌تواند نمایانگر شفافیت یا تیرگی معنایی واژه‌ها باشند، بلکه برآیند تأثیر آنهاست که تعیین‌کننده است. آنها همچنین، بیان می‌کنند که شفافیت و تیرگی معنایی یک واژه مرکب به دانش پیشین شنونده درباره آن واژه بستگی دارد.

با توجه به آنچه که بیان شد، مسلم است که بررسی شفافیت و تیرگی معنایی واژه‌ها دارای یک جنبه نیست و عوامل متعددی در آن دخیل هستند. از سوی دیگر، باید به این نکته توجه داشت که هرچند نظریه صرف ساختاری به نوعی در قالب و چارچوب زبان‌شناسی شناختی است و تحلیل الگوهای واژه‌سازی در آن بر فرایند طرحواره‌سازی و ساختارهای طرحواره و زیرطرحواره تأکید دارد، اما در تبیین‌های معنایی مانند زبان‌شناسی شناختی عمل نمی‌کند، در حالی که در رویکرد شناختی اهمیت ویژه‌ای برای نظریه‌ها و تحلیل‌های معنایی ساختارهای زبانی قائل است. از این منظر، چنین می‌نماید که نظریه صرف ساختاری نمی‌تواند به خوبی تبیین‌های مناسبی از سویه‌های معنایی الگوهای واژه‌سازی به‌دست دهد. در تحلیل‌های صرف ساختاری از واژه‌سازی، طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌های ساختاری که در واقع الگوهای ساخت واژه هستند، به خوبی می‌توانند صورت و نوع واژه تولید شده را پیش‌بینی کنند. این الگوهای واژه‌سازی همچنین می‌توانند معنای بیشتر واژه‌هایی که در قالب آن طرحواره یا زیرطرحواره ساخته می‌شوند را پیش‌بینی و تبیین نمایند. به‌عنوان نمونه زیرطرحواره (۱۶) به خوبی می‌تواند صورت و معنای واژه‌هایی مانند «هم‌درد، هم‌آیین، هم‌زبان» را پیش‌بینی و تبیین کند. اما، زیرطرحواره (۱۶) علی‌رغم ارائه صورت درست، نمی‌تواند معنایی مناسب و درستی از واژه‌هایی نظیر «هم‌دست و هم‌ریش» را به‌دست دهد. به نظر می‌رسد هر دو این واژه‌ها باید بر اساس زیرطرحواره‌هایی مجزا شکل گرفته باشند. زیرطرحواره‌ای که می‌توان برای واژه «هم‌دست» در نظر گرفت به صورت (۱۷) خواهد بود:

[کنشگرانی که SEM<sub>i</sub> را با کمک هم انجام می‌دهند] [hæm- [a]Ni ]N<sub>j</sub> (۱۷)

زیرطرحواره‌ی (۱۷) به لحاظ معنایی تنها برای واژه «همدست» مناسب است و ساخت معنایی واژه «هم‌ریش» را دربر نمی‌گیرد. در واقع، زیرطرحواره‌ی (۱۸)، الگویی است که می‌تواند ساخت معنایی واژه «هم‌ریش» را تبیین نماید:

[کنشگرانی که در SEM<sub>i</sub> با هم نسبت/رابطه دارند] ↔ [hæm- [a]N<sub>i</sub>]N<sub>j</sub> (۱۸)

واژه مشتق حاصل از ترکیب پیشوند «هم-» و اسم‌هایی مانند «دست و ریش» و نظایر آنها دارای معانی تیره هستند که تبیین معنایی آنها بر اساس یک طرحواره مخصوص به خود تعیین می‌شود. به‌طور کلی، در صرف ساختاری، طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها سازوکارهایی برای ساخت واژه‌های زبان هستند. از این‌رو، طرحواره‌ها به نوعی الگوهای واژه‌سازی انتزاعی هستند، که به‌صورت جفت‌هایی از صورت و معنا، واژه‌های منفرد زبان را شکل می‌دهند. در واقع، این طرحواره‌ها مبنای واژه‌های عینی زبان‌اند. با در نظر گرفتن این موضوع، می‌توان گفت که طرحواره‌ها و زیرطرحواره‌ها تنها نحوه‌ی شکل‌گیری صورت واژه‌های زبان را نمایش می‌دهند و نمی‌توانند همه ویژگی‌های معنایی واژه‌های برآمده از آنها را پیش‌بینی نمایند. به‌عنوان نمونه، در زیرطرحواره (۱۵) و یا زیرطرحواره (۱۶) کنشگران می‌توانند در داشتن یک ماهیت مانند «خانه» یا در داشتن یک ویژگی مانند «عقیده» با هم اشتراک داشته باشند. چراکه این واژه‌ها در معانی ارجاعی خود به‌کار رفته‌اند. اما در واژه‌هایی مانند «همدست، هم‌سنگ، هم‌آغوش و یا هم‌ریش»، زیرطرحواره مربوطه نمی‌تواند معانی غیرقابل پیش‌بینی که حاصل معانی غیرارجاعی یا به عبارت بهتر معانی استعاره‌ی و مجازی برای افزوده شدن پیشوند «هم-» به اسم است، را تبیین نماید.

#### ۵-۶- درخت وراثت طرحواره‌ای-ساختاری پیشوند «هم-»

برای رسیدن به طرحواره یا زیرطرحواره اصلی چند ساختار که در اینجا این ساختارهای مشتقات وندهای زبان فارسی هستند، سه راه وجود دارد؛ راه اول این که الگوی ساختاری یعنی صورت واژه‌های مشتق از وند مدنظر قرار گیرد. راه دیگر این است که معنی یا معانی مشتقات وند مورد بررسی را ملاک قرار داد. راه آخر این است که هم الگوی ساختاری (صورت) واژه‌های مشتق از وند و هم معنی یا معانی مشتقات وند مورد بررسی را مد نظر قرار داد. در این پژوهش از راهکار سوم استفاده شده است.

همان‌گونه که از تحلیل پیشوند «هم-» و مشتقات آن در بخش‌های پیشین مشخص شد، مشتقات حاصل از این پیشوند دارای معانی مختلفی هستند. در بررسی‌های صورت گرفته مشخص گردید که مشتقات پیشوند «هم-» پنج خوشه معنایی «همراهی، مصاحبت، اشتراک، شباهت، برابری/یکسانی» را تشکیل می‌دهند. یکی از این پنج خوشه معنایی، معنای اولیه زیرطرحواره دارای پیشوند «هم-» می‌باشد و دیگر ساختارهای مربوط به این پیشوند از روی آن الگوبرداری شده‌اند.

بر اساس مشتقات حاصل از اتصال پیشوند «هم-» به پایه‌های مختلف، در پیکره بیجن‌خان، لغت‌نامه دهخدا، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ فارسی عمید بیش از ۵۰۰ واژه تحلیل شد. از این تعداد واژه بیش از ۳۵۰ واژه دارای ساخت (هم+اسم) و دارای معنای «اشتراک» بودند. لازم به‌ذکر است که برخی واژه‌های



[A] را باید به‌عنوان پیش‌نمونه در نظر گرفت زیرا به نظر می‌رسد زیرطرحواره‌های دیگر از روی آن الگوبرداری شده‌اند. چهار زیرطرحواره دیگر که در مرتبه پایین‌تر از زیرطرحواره اصلی قرار دارند، به دلیل این که از هم‌دیگر مشتق نشده‌اند، هم‌مرتبه هستند.

## ۶- نتیجه‌گیری

در این پژوهش به بررسی پیشوند «هم-» در زبان فارسی پرداختیم. در این مسیر، با تکیه بر داده‌هایی که از پیکره بیجن خان و چند فرهنگ لغت فارسی استخراج گردیده‌اند، پیشوند «هم-» در زبان فارسی در چارچوب صرف ساختاری بوی (۲۰۱۰)، بررسی گردید. به این منظور، ابتدا حوزه‌های معنایی، طرحواره‌ها، زیرطرحواره‌ها و درخت وراثت بیش از ۵۰۰ واژه‌ی مشتق‌دارای پیشوند «هم-» که به پایه‌های اسمی (و ستاک فعل) و قیدی متصل شده‌اند، تحلیل شد. از این تعداد واژه بیش از ۳۵۰ واژه دارای ساخت (هم-اسم) و دارای معنای «اشتراک» بودند. به نظر می‌رسد که بر اساس معیارهای شواهد تاریخی و بسامد کاربرد، زیرطرحواره‌ی اصلی ساخت‌های مشتق از پیشوند «هم-» دارای الگوی ساختاری (هم-اسم) و دارای معنای «اشتراک» است. بر اساس نتایج این پژوهش، پیشوند «هم-» دارای پنج حوزه معنایی همراهی، مصاحبت، اشتراک، شباهت، برابری/یکسانی» و ۱۴ معنا و کارکرد متفاوت است و در نتیجه چندمعناسست. این چندمعنایی در سطح طرحواره‌های انتزاعی ساختاری قابل تبیین است و در نتیجه چندمعنایی ساختاری نامیده می‌شود. زیرطرحواره‌های ساختاری مربوط به واژه‌های مشتق حاصل از اتصال پیشوند «هم-» نشان می‌دهند که واژه‌های چندمعنای حاصل اسم یا صفت و یا قید هستند. از ۱۴ طرحواره ترسیم شده، در ۱۰ طرحواره، واژه حاصل صفت، در سه طرحواره واژه حاصل اسم و تنها در یک طرحواره، واژه حاصل قید است. این مقایسه نشان می‌دهد پیشوند «هم-» بیشتر نقش صفت‌ساز و اسم‌ساز دارد تا قیدساز.

## منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۹۲). *دستور تاریخی زبان فارسی*، سازمان مطالعات و تدوین کتب علوم انسانی. دانشگاه‌ها (سمت). چاپ دهم.
- احمدی شاد، شاهین؛ کریمی، یادگار؛ کریمی دوستان، غلامحسین؛ غلامی، وحید (۱۴۰۱). «انضمام در کردی اردلانی: رقابت صرف و نحو». *پژوهشنامه ادبیات کردی*. دوره ۸، شماره ۱: ۱۵۷-۱۳۹.
- افراشی، آریتا (۱۳۸۷). «نگاهی به شفافیت و تیرگی معنایی در سطح واژه‌های مرکب». *متن پژوهی/ادبی*، دوره ۴، شماره ۹: ۶۱-۷۴.
- افراشی، آریتا؛ رضایی، حمید (۱۳۹۳). «شفافیت و تیرگی معنایی و صرفی در واژه‌های غیربسیط زبان فارسی». *پازند*، سال ۱۰، شماره ۳۹: ۲۳-۹.



- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۶). *کلمات تیره و شفاف*، بحثی در معناشناسی (۲). سخن، شماره ۲۶.
- باطنی، محمدرضا (۱۳۷۱). *فرهنگ معاصر انگلیسی-فارسی*. تهران: واحد پژوهش فرهنگ معاصر.
- بامشادی، پارسا و قطره، فریبا (۱۳۹۶). «چندمعنایی پسوند «-ی» فارسی: کندوکاوی در چارچوب ساختواژه‌سازی». *دوماهنامه جستارهای زبانی*، دوره ۸، شماره ۷: ۲۵۶-۲۸۹.
- بامشادی، پارسا؛ انصاریان، شادی و داوری اردکانی، نگار (۱۳۹۷). «چندمعنایی پسوند «-انه» فارسی: رویکرد ساختواژه‌سازی». *مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*. سال ششم، شماره ۲۲: ۳۸-۲۲.
- بدیعی، مرضیه؛ علی‌نژاد، بتول (۱۴۰۰). «دستکاری و مطالعه ادراکی جملات خبری به سوالی بله/خیر با استفاده از دو الگوی شبیه و همزمان سازی-کپی برداری». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۱۱(۲): ۳۱۱-۳۲۸.
- البرزی ورکی، پرویز (۱۳۸۸). *زبان‌شناسی جمله*، نگاهی جامع به مسائل زبان. تهران پایزه.
- بهرامی خورشیدی، سحر و نامداری، اسما (۱۳۹۷). «بررسی افعال پیشوندی در زبان فارسی از منظر صرف ساخت». *فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*، سال هفتم، شماره ۲۲: ۳۵-۵۵.
- راستار، گوینا (۱۳۴۷). *دستور زبان فارسی میانه*. ترجمه دکتر ولی‌الله شادان. انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- رفیعی، عادل (۱۳۹۱). «صرف ساخت محور: شواهدی از فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی». *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی*: سال ۱۳۹۱، شماره ۲۸۰: ۳۳۶-۳۲۷.
- رفیعی، عادل (۱۳۹۲). «مفهوم عامل در واژه‌های مشتق زبان فارسی». *نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی*. سال چهارم، شماره ۲، پیاپی ۷: ۱۹-۳۲.
- سامعی، حسین و تفسیری، ملیحه (۱۳۹۳). *الگوی ساخت واژه در زبان فارسی*. تهران: فرهنگسرای زبان و ادب فارسی.
- شقاقی، ویدا (۱۳۸۶). *مبانی صرف*. تهران: انتشارات سمت.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۴). «پیشوندهای زبان فارسی امروز (۳)». *نامه فرهنگستان*. سال پانزدهم، شماره ۲: ۲۰۷-۲۲۲.
- فرشیدورد، خسرو (۱۳۹۰). *دستور مختصر تاریخی زبان فارسی*. تهران، نشر خاشع، چاپ دوم.
- کلباسی، ایران (۱۳۶۹). «نقش‌های «هم» در فارسی امروز». *زبان‌شناسی*، ۷(۲): ۵۶-۵۸.
- Aronoff, M. (2007). "In the beginning was the word". *Language*, 83: 803- 830.
- Bauer, L. (1983). *English Word Formation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Bauer, L. (1996). *Introducing Linguistics' Morphology*, Edinburgh, Edinburgh University press.
- Bauer, L. (2004). *The Borderline between Derivation and Compounding in Morphology and Its Demarcation*. Selected papers from the 11th morphology meeting, edited by Wolfgang U. Dressler et al. Joh Benjamins Publishing Co.
- Blevins, J, O. (2006). "Word-Based morphology". *Journal of linguistics*, 42: 531-573.
- Bochner, H. (1993). *Simplicity in generative morphology*. Berlin / New York: Mouton de Gruyter.
- Booij, G. (1997). "Autonomous Morphology and paradigmatic relations". In *Yearbook of Morphology*, 1996. 35-53.

- Booij, G. (2000). "Inflection and derivation". In G. Booij, C. Lehmann, & J. Mugdan (Eds.), *Morphologie/morphology* (pp. 360–369). Berlin: Walter de Gruyter.
- Booij, G. (2005). "Compounding and derivation: evidence for Construction Morphology". Online publication at: <https://www.researchgate.net/publication/289568818>.
- Booij, G. (2007a). *The grammar of words: An introduction to linguistic morphology* (2nd ed.). Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2007b). "Polysemy and construction morphology". *Leven met woorden*. F. Moerdijk, A. v. Santen and R. Tempelaars. Leiden, Instituut voor Nederlandse Lexicologie: 355-364.
- Booij, G. (2010). *Construction Morphology*. Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G. (2013). "Morphology in Construction Grammar". In T. Hoffmann & G. Trousdale (eds.), *The Oxford Handbook of Construction Grammar* (pp. 255-274). Oxford: Oxford University Press.
- Booij, G., and Hüning, M. (2014). "Affixoids and constructional idioms". In R. Boogaart, T. Coleman and G. Rutten (eds.), *Extending the scope of Construction Grammar* (pp. 77-105). Berlin: De Gruyter Mouton.
- Bybee, J. (1995). "Regular morphology and the lexicon". *Language and Cognitive Processes*. 10.425-55.
- Hannan, S. and Zolfa Imani (2022). "Exploring the Semantic Aspects of Persian Compounds made by æfkæn (Cast): A Construction Morphology Approach Facta Universitatis Series:" *Linguistics and Literature in Facta Universitatis: Series Linguistics and Literature*. 20(1):17-26.
- Harley, Heidi (2007). *English words: a linguistics introduction*. Oxford: Blackwell.
- Jackendoff, R. (1975). "Tough and the Trace Theory of Movement Rules". *Linguistic Inquiry*, Vol. 6, No. 3 (summer, 1975), pp. 437-447.
- Johnson, M. (1990). *The body in the mind: the bodily basis of meaning, imagination and reason*. Chicago, Chicago University Press.
- Julien, M. (2002). *Syntactic heads and word formation*. Oxford: Oxford University Press.
- Kempf, L. (2016). "Modeling polyfunctional word formation patterns. A Construction Morphology account of adjectival derivation in the history of German." *Skase Journal of Theoretical Linguistics* 13(2): 140-163.
- Lieber, R. (2004). *Morphology and lexical semantics*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lieber, R. (2009). *Introducing Morphology*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Nyberg, H. (1974). *A Manual of Pahlavi II*. Wiesbaden: Otto Harrassowitz.
- Paul, H. (1880). *Prinzipien der Sprachgeschichte*. Halle: Max Niemeyer.
- Pounder, Amanda. (2000). *Processes and paradigms in word-formation morphology*. Berlin & Boston, MA: De Gruyter.
- Van Marle, J. (2000). *Paradigmatic and syntagmatic relations. Morphology. An international handbook on inflection and word formation*, Vol. 1, ed. by G. Booij, C. Lehmann, J. Mugdan & i.c.w.W.K.a.S. Skopeteas, 225-34. Berlin/ New York: De Gruyter.